

شعر چیست ؟

سیری کوتاه در تاریخ ادبیات دیگران

در کشورهای اروپای غربی و ادبیات ملل مختلف بموازات هم پیشرفت نکرده‌اند و بهمین جهت نباید این کشورها را از این حیث برابر شناخت . در میان کشورهای اروپائی در درجه اول باید یونان را از سایر کشورها جدا کرد زیرا ادبیات یونان آنقدر سابقه دارد که (ایزوکراتس) دانشمند مشهور یونان باستان (فوائد حاصله از تأثیر بیان منظوم) را تدریس میکرد و توصیه می نمود که کلمات و لغات باید هماهنگ و موزون باشند و در زیباترین و بهترین جای ممکن قرار گیرند تا اثربیشتری داشته باشند و تأکید میکرد که اگر فکر و اندیشه‌ای برای انتقال بذهن دیگر به بهترین قوالب لفظی آراسته شود دلنشین تر و در نتیجه مؤثر تر خواهد بود .

با توجه باینکه این دانشمند در قرن چهارم قبل از میلاد میزیسته معلوم میشود که ادبیات یونان تا چه حد غنی و قدیم است زیرا بطوریکه در مقدمه این بحث یادآوری شد باید قرنهای بسیار بگذرد تا خط نویسی بعنوان عامل انتقال مفاهیم باین مرحله از زیبایی و هماهنگی و ظرافت برسد .

بعد از یونان باید از (رم) سخن گفت که ادبیات آن ظاهراً در اواخر قرن سوم پیش از میلاد بدست و فکر (لیوی اندرونیک) بصورت ترجمه‌ای از (اودیسه) بزبان لاتین ، پایه‌گذاری شد در همان سالها نخستین حماسه کوتاه لاتین درباره اولین جنگ پونیک بوسیله (نویوس) منتشر گردید که بعداً (انیوس)

با اندیشه توانای شاعرانه خود آن را کاملتر کرد و (ویرژیل) در آثار خود از آن الهام گرفت .

در این پایه گذاری سهم بزرگ (اوید) قابل توجه است خاصه از جهت اینکه او تقریباً همه اساطیر و افسانه های رومی و یونانی مربوط به آفرینش را برشته نظم کشید و باین ترتیب بزبان و ادبیات رم وسعت بخشید .

از جمله افسانه های منظوم او داستان معروف (ونوس و ادونیس) است که شکسپیر در یکی از نمایش نامه های خود که بوسیله دکتر لطفعلی صورتگر ترجمه شده از آن مایه گرفت و ایرج میرزا شاعر نامور معاصر منظومه دلکش و رویائی خود بنام (زهرة و منوچهر) را با اقتباس از آن ساخت ولی هنوز ادبیات لاتین مقام واقعی خود را نیافته بود و بهمین دلیل تا زمان (کاتو) هیچ يك از نویسندگان و مورخان آنرا زبانی که سزاوار نثر ادبی ارزنده باشد میدانستند و حتی آثاری که تحت عنوان (تاریخ رم) نوشته میشد بزبان یونانی بود نه بزبان لاتین ولی چون محیط برای پرورش افکار فلسفی مساعد بود و معمولاً فلسفه هر قرن ما در ادبیات قرن بعد خود است و نتایجی که از عقاید فلسفی در عرضه بحث و تحقیق بدست میآید برای یکی دو نسل بعد زمینه مناسبی برای شعر و ادبیات و نمایش نامه میشود در رم نیز اندیشه های فلسفی (سی پیو) بامثال (انیوس) و (سیرون) و (سنکا) و (هوراس) فکر و مایه داد تا در زبان لاتین که تا آن روزگار از لحاظ واژه محدود و فاقد دقائق لازم در توجیه معانی مختلف بود انعطاف و گرایش که لازمه شعر و ادبیات است بوجود آورند بنابراین تاریخ ادبیات رم را باید از قرنهای دوم و سوم میلادی بحساب آورد :

در باره ادبیات سایر کشورهای اروپائی باید گفت با وجودیکه اکنون

زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و اسپانیولی تا حد زیادی دارای استقلال میباشند ولی تأثیر عمیق زبان لاتین در این زبانها قطعی و غیر قابل تردید است زیرا بین قرنهای دهم تا سیزدهم میلادی بسبب اضمحلال قدرت رم و قطع مناسبات بین المللی و ویرانی جاده‌ها و انحطاط بازرگانی و تحولات فکری و رقابت‌هایی که بتدریج موجبات تفکیک ممالک اروپا را بقطعات مختلف فراهم میگرد و اختلافات اقلیمی و تفاوت‌هایی که از نظر ساختمان دهان و دندان و حنجره و حلق در مردم مناطق مختلف وجود داشت و موجب تغییر و تفاوت لهجه میشد (۱) کم‌کم بدوران اعتلاء و عظمت و رواج زبان لاتین خاتمه داد و تدریجاً از اختلاط لاتین با لهجه‌های محلی زبانهای متعدد بومی بوجود آمد و باین ترتیب روزگاری که مردم باسواد ایتالیا و اسپانیا و فرانسه و انگلستان و آلمان و لهستان و مجارستان همه امور بازرگانی و دیپلوماسی و ادبی خود را بزبان لاتین انجام میدادند سپری شد.

طبیعی است و قتیکه تاریخ شروع سیر تکاملی و استقلال زبان یک ملت حد اکثر ده قرن باشد ادبیات در آن زبان - بمعنی واقعی خود که در صفحات گذشته بیان شد - نمیتواند سابقه زیادی داشته باشد زیرا ادبیات مخصوصاً ادبیات ملی نیازمند بزبان ملی است و قبل از پیدایش زبان ملی ادبیات ملی بوجود نمیآید.

سابقه ظهور آثار ادبی در کشورهای اروپا مؤید صحت این نظر است مثلاً در آلمان پس از حملات مجارها و اقوام شمالی (نورس‌ها) تقریباً چیز قابل

۱- موضوعی که تا کنون بسیار کم مورد توجه بوده در حالی که باید در کار زبان شناسائی خیلی مورد توجه قرار گیرد.

ملاحظه‌ای که بتوان آنرا (اثر ادبی) نامید باقی نماند و همه موارد شارلمانی که در مدارس کلیسایی وجود داشت معدوم شده بود و فقط در حدود سال هزار میلادی بود که مقداری از آثار ارستو بزبان آلمانی ترجمه شد و این نخستین اثر منشور آلمانی است که زبان فعلی آلمان در تعیین وجوه افعال و تشخیص قواعد و دستور زبان از آن مایه دارد ، با این ترتیب تاریخ اولین اثر ادبی منشور آلمانی قرن نهم میلادی است آنهم اثری ناقص و در يك زمینه مشخص و محدود .

درباره ارزش ادبی ناچیز این اثر و آثار مشابه آن در کشورهای اروپائی بهتر است بندا کرده‌ای که با یکی از دانشمندان نامور آلمان معاصر داشته‌ام استناد کنم .

آقای پروفیسور لیتنر ایران شناس نامی معاصر و استاد بازنشسته دانشکده شرق شناسی دانشگاه هامبورگ که تا کنون چندین بار بسایران سفر تحقیقاتی کرده و علاوه بر من دوستان زیادی در ایران دارد ضمن گفتگوئی که در باره مقایسه زبان و ادبیات ایرانی و آلمانی داشته‌ایم بمن گفت : ما زبان آلمانی عهد شارلمانی (۱) را اکنون نمیفهمیم و من گفتم ولی ما زبان فردوسی را می‌فهمیم و برای فهم آن نه تنها خواص و دانشمندان ما نیازمند به تحقیقات آکادمیک و زبان شناسی نیستند بلکه توده عوام نیز در محدوده‌ایکه قریب دو میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد باسانی زبان فردوسی را درك میکنند و از خواندن آن لذت میبرند .

آقای پروفیسور لیتنر که دانشمندی ممتاز و ایران شناسی برجسته است

بخوبی توجه داشت که نظر من چیست او میدانست که هدف گفته من این است که :

بسیار تفاوت است میان يك اثر ادبی منطقه‌ای که در محدوده‌ای خاص و در دورانی خاص مورد استفاده عده‌ای محقق و دانشمند قرار دارد و پس از چند نسل برای مردم همان منطقه نیز جز بمدد تحقیقات زبان‌شناسی قابل فهم نیست و اثریکه دارای عنوان ارزنده و اصیل (ادبیات ملی) است و در طول قرون و اعصار در تاریخ و سنن و آداب و فرهنگ ملت خود و ملل مجاور نقشی سازنده و پیوند دهنده دارد ظاهراً این دو اثر هر دو (اثر ادبی) نامیده میشوند ولی او بخوبی میدانست باید قرن‌ها بگذرد تا زبانی مرحله اول را طی کند و بمرحله دوم برسد .

در انگلستان از چکامه (بیوولف) بعنوان قدیم‌ترین اثر ادبی اروپا یاد میکنند این اثر که ظاهراً در خلال قرن‌های هفتم و هشتم میلادی بوجود آمده اکنون برای مردم عادی انگلیس تقریباً نامفهوم است و بنابراین نمیتوان آنرا در زمره (ادبیات ملی) مردم انگلیس بحساب آورد .

سابقه ادبیات فرانسه نیز تقریباً در همین حد است قدیم‌ترین مدرك و اثری که از نثر فرانسه در دست است سوگند نامه ایست بامضاء شارل لودویک که تقریباً در حدود سال ۸۴۰ میلادی بمنظور جنگ بالوترواندکی قبل از تقسیم امپراتوری شارلمانی تنظیم شده و مسلماً زبانی که بلحاظ نثر در این مرحله باشد تا رسیدن بمرحله‌ایکه بتواند نویسنده‌ای نامور یا شاعری بزرگ پرورش دهد فاصله زیادی دارد زیرا بطوریکه گفته شد برای اینکه ادبیات از خط نویسی معمولی و نثر محلی و منطقه‌ای خارج شود و بصورت (ادبیات ملی) به همه طبقات جامعه تعلق یابد باید از انحصار شاهان و پیشوایان مذهبی بدرآید و این عهد

نامه بطوریکه از موضوع و مفاد آن پیداست يك متن کاملاً مذهبی و جنگی است و باین ترتیب نمیتواند يك اثر ادبی شناخته شود .

از این تاریخ قرن‌ها گذشت و تا اوائل قرن دوازدهم میلادی که اثر حماسی (شانسون دورولان) در فرانسه بوجود آمد هیچ اثر ادبی ارزنده‌ای بزبان فرانسه عرضه نشد .

این حماسه که هنوز هم محرك احساسات غرورآمیز ملت فرانسه است و از جنگهای شارلمانی در کوههای پیرنه مایه میگیرد کاملاً بزبان فرانسه امروزی نیست زبان فرانسه در این چند قرن دچار دگرگونی و تحول شد که خواندن و فهمیدن آثار (رابله) نویسنده و متفکر نامی اوائل قرن ۱۶ فرانسه که (راسین) و (مولیر) و (لافونتین) و (فونتئل) و بعدها (ولتر) خود را از شاگردان او میدانستند اکنون برای مردم فرانسه بسیار مشکل است .

روبهم رفته در اروپا تا قرن یازدهم و دوازدهم نه تنها (ادبیات ملی) حتی زبان ملی وجود نداشت و فقط روحانیون زبان لاتین میدانستند که آنهم در اروپا تقریباً بین المللی محسوب میشد و نویسندگانی که میل داشتند مردم را با افکار و نظریات خود آشنا سازند ناچار بزبان محلی و بومی متوسل میشدند ولی باگسترش سریع روابط و نظامات اجتماعی و ازدیاد طبقه با سواد تدریجاً ادبیات ملی بوجود آمد و بالاخره ادبیات فرانسه در قرن یازدهم و ادبیات آلمان در قرن دوازدهم و ادبیات انگلیس در قرن سیزدهم با بهره گیری کافی از زبان خاص و ملی بصورت (ادبیات ملی) تجلی کرد .

روزگاریکه اروپا از لحاظ زبان و ادبیات در چنین وضعی قرار داشت در خارج از اروپا و در نقاطی که مهد تمدن و فرهنگ ملل عالم بشمار میروند

یعنی در مصر و بین‌النهرین و چین و هند و ایران زبان و ادبیات وضع دیگری داشت .

علاوه بر اینکه در اکثر این نقاط زبان و ادبیات از مرحله (محلّی و منطقه‌ای) پیش‌تر رفته و بمرحله (ادبیات ملی) رسیده بود حتی نمونه‌هایی در دست است که نشان می‌دهد قرن‌ها پیش از اروپا زبان و ادبیات مردم این نقاط از صورت (صنعت) بعنوان (رافع حاجات) جلوتر رفته و از ظرائف و زیبایی‌ها و چاشنی‌های فنی و تکنیکی بهره‌مند بوده است . مثلاً آثاریکه بصورت شعر از مصر قدیم بیادگار مانده نشان می‌دهد که گویندگان و نویسندگان آن روزگار موازنه و هم‌آهنگی را برای زیباسازی عبارات لازم می‌شمردند و حتی در بعضی موارد از کلمات دو معنایی بصورت صنایع شعری استفاده می‌کردند .

در مزامیر داود وزن و قافیه بچشم می‌خورد و در هند زبان و ادبیات بحدی سابقه دارد که تقریباً هر چه که قابل نوشتن بنظر میرسد جنبه شعر می‌یافت و صورت شعر بخود می‌گرفت و بهمین جهت همه مطالب و موضوعات مربوط به زندگی عقلی بشر اعم از مسائل علمی و هنری و منطقی و حوادث تاریخی با کلمات و عبارات موزون و مقفی نوشته شده و داستان‌هایی که جنبه افسانه بودن در آنها غلبه دارد در قالب‌های شعری تنظیم گردیده است و این امر از نشانه‌های بار زغنائی زبان و قدمت ادبیات هندی است .

در چین نیز قدمت شعر نشانه سابقه کهن زبان و ادبیات و معرف قدمت تمدن و فرهنگ آن کشور است .

خط کنونی چین و الفباء آن نتیجه اصلاحاتی است که (لی سو) در قرن سوم قبل از میلاد در زبان چین بعمل آورده و جالب توجه است که این اصلاحات در الفباء و خط چین چنان عمیق و منطبق با احتیاجات فکری مردم چین بوده

که تاکنون اصول آن حفظ شده است .

تکامل نثر در چین و تحول آن بصورت نظم و سپس شعر آنقدر سابقه دارد که در قرنهای اولیه میلاد مسیح کشور چین شاعرانی پرمایه داشته است .

ولی نامورترین شاعر چینی بنام (لی بو) در قرن هشتم میلادی میزیسته که اشعارش عموماً دارای وزن و قافیه است اصولاً موزون و مقفی بودن کلام که نتیجه طبعی گرایش بشر از بی نظمی و خشونت و ناهمواری بسوی نظم و نرمی و همواری - در زمینه انتقال مفاهیم است در آثار تمام شاعران چینی رعایت میشده و این نشانه وجود زبانی پرمایه و غنی و فرهنگی کهنسال و قدیم است زیرا کلمات موزون و عبارات متناسب و هم آهنگ و بالاخره شعر خوب از زبانی میتراود که برای توجیه و تبیین مفاهیم ذهنی غنی و پرمایه باشد .

لازم بیاد آوری است که این طرز توجیه را نباید الزاماً با سیر تاریخ حیات بشر موازی و منطبق - تلقی نمود ، بدین معنی که نباید چنین تصور کرد که تا موقعی که نثر بمرحله کمال واقعی خود نرسد اصلاً شاعری بزرگ ظهور نمی کند یا هنگامیکه نظم و شعر بکمال و غنای خود رسیدند دیگر نویسنده بزرگی پیدا نمیشود .

تکامل هنری مانند کمال در همه مظاهر تمدن بشر نسبی و متغیر و علاوه بر اینکه مولود نبوغ هنرمند است معلول پدیده های متعدد و مختلف خارجی نیز هست و نوابغی که خلاق کمالند از لحاظ زمانی ضرورتاً در طول هم قرار ندارند .

ممکن است در قرنی خاص و تحت شرائطی خاص شاعر یا نویسنده نابغه ای بدرخشد که تا چند قرن بعد نظیر آن در همان زبان طلوع نکند و این امر هیچ بدان معنی نیست که آن زبان در قرون مذکور در حال پیشرفت و تکامل

نبوده است .

شعر حافظ با ممیزات ویژه و مختصات سمبولیک خود در ادبیات ایران و جهان بی نظیر است درحالیکه زبان و ادبیات ایران من حیث المجموع از قرن حافظ بیعد در حال پیشرفت و تکامل بوده است بدون اینکه تاکنون حافظ دیگری در این زبان درخشیده باشد .

زبان فعلی فارسی در هزارسال اخیر فقط یک فردوسی داشته و محتملاً در قرون آینده نیز فردوسی دیگری با همان نبوغ و خلاقیت ذهن نخواهیم داشت درحالیکه درطول این ده قرن زبان فارسی گامهای بزرگی در جهت تکامل برداشته است .

بدنبال اشاراتی کوتاه آنهم فقط درباره کیفیت و ساختمان فنی آثار ادبی مصر و چین و هند و عهد عتیق قاعدتاً باید به ارزش ادبیات و کیفیت شعر ایرانی در قرون گذشته اشاره ای بشود تا معلوم شود چرا باید ایرانی به فرهنگ کهن و ادبیات ملی خود بیبالد .

ضرورت نداشت این اشارات در زمینه ادبیات سایر ملل مشروح و مفصل باشد زیرا هدف این نوشته توضیح درباره ادبیات کشورهای جهان نیست ولی ضرورت دارد که در مورد زبان و ادبیات ایران بیشتر گفتگو شود و فقط به اشاره ای کوتاه به کیفیت و ساختمان فنی آن اکتفا نشود .

زبان یونان قدیم از دسته السنه هند و اروپائی یا آریائی است و با زبانهای سنسکریت و اوستاد فرس قدیم و السنه اسلاونیک و اسکاندیناوی خواهر شمرده میشود و آن زبانی است بسیار شیرین و بلیغ و دارای قوت تعبیر و قدرت فصاحت . (تاریخ ادیان)